

هفت بند برگرفته از اجازات علامه اردوبادی عبدالحسین طالعی

اللاکئ السبع

نضد الکاتب فی هذه المقالة سبع مقاطع التقطها من إجازات الرواية الممنوحة للميرزا محمد علي الأوردبادي والتي حرّرها له عددٌ من علماء الشيعة الإمامية أمثال الميرزا محمد الطبراني العسكري، الشيخ آقا برك الطبراني، الشيخ أسد الله زنجانى، السيد هبة الدين شهرستانى والسيد أحمد الجزائري الشوشري.

يطالع القارئ في هذه المقالة العديد من المطالب حول علماء الشيعة في سامراء وخوزستان وزنجان في القرن الرابع عشر خصوصاً الميرزا حسين النوري الطبرسي، علم الحديث، الاجتهاد، الفرسية والروايات التي تتحدث عن علم تدوين الحديث.

چکیده: این مقاله، مشتمل بر هفت گفتار برگرفته از اجازات روایی عالمان شیعه امامی مانند میرزا محمد تهرانی عسکری، شیخ آقا بزرگ تهرانی، شیخ اسدالله زنجانى، سید هبة الدين شهرستانى، سید احمد جزائرى شوشتری به میرزا محمد علی اردوبادی است. در این مقاله درباره عالمان شیعی سامرا و خوزستان و زنجان در قرن چهاردهم به ویژه میرزا حسین نوری طبرسی، علم الحديث، اجتهاد، کتاب شناسی، احادیث مربوط به کتاب حدیث، مطالبی می خوانیم.

کلید واژه ها: اردوبادی، محمد علی؛ تهرانی عسکری، محمد؛ تهرانی، آقا بزرگ؛ زنجانى، اسدالله؛ شهرستانى، سید هبة الدين؛ جزایری، سید احمد؛ حوزه علمیه-سامرا؛ حوزه علمیه-خوزستان؛ حوزه علمیه-زنجان؛ نوری طبرسی، میرزا حسین؛ علم الحديث؛ اجتهاد؛ کتاب شناسی.

حسینی (قم: کتاب شناسی شیعه، ۱۳۸۷) انتشار یافته، یا اجازه شیخ آقا بزرگ تهرانی که به اهتمام صدیق فاضل شیخ عبدالله غفرانی در دومین جنگ انجمن فهرست نگاران نسخه‌های خطی (قم: مجمع ذخائر اسلامی، ۱۳۸۹) منتشر شده است.

همتی بلند، می‌تواند با چاپ و نشر این مجموعه، برگگی دیگر در تاریخ عالمان شیعی قرن ۱۴ به اهل تحقیق عرضه کند؛ تاریخی که باز کاوی آن هنوز بسیار درس آموز است.

باری، این هفت بند در زمینه‌های تراجم، علم الحدیث، اجتهاد، کتاب شناسی، و احادیث در زمینه کتابت حدیث است. برای نقل مطلب، ترجمه همراه با تلخیص صورت گرفته است. و پانویس‌های معدودی برای بهره‌گیری بیشتر اهل تحقیق، بر آن افزودم. تا چه قبول افتد و چه در نظر آید.

در میان تراکم کارهای پراکنده فرصتی را که در ایام نوروز باستانی امسال به دست آمد، برای تهیه و تدوین این گفتار مغتنم شمردم. و نشر آن را، مدیون لطف برادر بزرگوارم جناب حجة الاسلام رضا مختاری هستم که این نوشتار را برای نشریه وزین کتاب شیعه پسندید.

نیز برای تمام دست اندرکاران نشر آن، از خداوند حکیم، رحمت و غفران می‌طلبم.

خداوند بزرگ، همگی آنان را مشمول دعای خیر حضرت بقیه الله ارواحنا فداء گرداناد.

اجازات روایی گنجینه‌ای سرشار از نکات مربوط به تاریخ علوم اسلامی است. و بهترین آینه‌ای که زنجیره انتقال دانش را در حوزه‌های علوم دینی می‌نماید.

این نوشتارهای علمی، به شیوه‌های مختلف نوشته شده و گونه‌های مختلف در میان آنها می‌توان یافت، که تفصیل این تقسیمات در این اجمال نگنجد و به مقالی دیگر نیاز دارد.

در مطاوی این اجازات، فوائد فراوان در باب حدیث، تاریخ، تراجم، فقه، اصول، رجال، تفسیر و دیگر علوم می‌توان یافت.

متأسفانه این فوائد در لابه‌لای سطور فراوانی تحت عنوان کلی اجازه روایی مدفون شده که این اجازات تاکنون چاپ نشده و مواردی که چاپ شده نیز در شمارگان محدود بوده و غالباً در ضمن کتاب‌های تراجم یا تاریخ آمده و هنوز در میان پژوهشگران کمتر نگاه مستقل به آنها می‌توان دید.

نگارنده، در طول سالیان اخیر، بارها از نکات متفرقه اجازات کبیره بهره گرفته است. بدین روی در زمانهای مختلف به اهل تحقیق در این مورد تذکر داده و اکنون در این گفتار، گامی کوتاه در این راه بلند برمی‌دارد تا به عنوان ارمانی کوچک به اهل علم، ارزانی دارد.

هفت بند این نوشتار، از اجازات عالمان، محدثان و فقیهان به آیه الله علامه میرزا محمد علی اردوبادی (۱۳۱۲ - ۱۳۸۰) برگرفته شده است.

این مجموعه اجازات - که نسخه عکسی آن در مؤسسه کتابشناسی شیعه نگاهداری می‌شود - تاکنون به چاپ نرسیده، مگر بخش‌هایی از آن مانند اجازه آیه الله سید هبة الدین شهرستانی که در کتاب السید هبة الدین شهرستانی نوشته استاد محقق سید عبدالستار

بند اول گزارشی از سامرا و جمعی از دانشمندان آن در اوایل قرن چهاردهم آیه الله میرزا محمد تهرانی عسکری

اشاره

این گفتار، مبتنی است بر اجازه روایی که آیه الله میرزا محمد عسکری در سال ۱۳۵۴ قمری برای سه عالم محقق بزرگوار شیخ محمد علی اردوبادی، شیخ عبدالحسین امینی تبریزی و مولی علی خیابانی صادر کرده است.

این اجازه نکات فراوانی در معرفی علماء و مراجع سامرا در نیمه اول قرن چهاردهم در بر دارد که روایت دست اول از سامرا و دانشمندان آن است در منابع دیگر به این گونه، کمتر می توان یافت.

این نوشتار می تواند آینه ای باشد برای مراکز آموزشی و پژوهشی امروز ما، تا باور کنیم امکانات گوناگون، بدون همت و اراده و خلوص به جایی نمی رسد، چنان که معدود کارهایی که به ثمر رسیده، در پرتو همان منش هاست نه امکانات.

و چه خوش گفت خواجه شیراز:

چوانگشت سلیمانی نباشد چه خاصیت دهد نقش نگینی

میرزا محمد حسن شیرازی

بزرگ ترین و فقیه ترین و داناترین مشایخ من، فرید دهر و وحید عصر - بلکه اعصار - و نادره دهر، که روزگار تاکنون مانند او را در علم و زهد و تقوا و حسن اخلاق ندیده است.

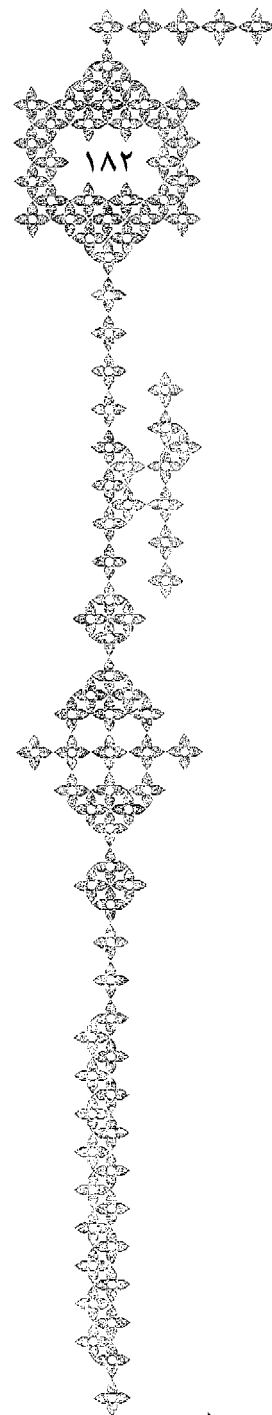
برای یتیم، مانند پدری مهربان و برای بیوه زنان چون همسری پر عاطفه بود. سامرا را آباد کرد و آثار تشیع را در آن حیات بخشید.

من همراه با فرزند دانشمندش میرزا علی شیرازی - ادام الله تعالی آیامه - به محضرش در فقه و اصول و کلام راه یافتیم.

بحثی مخصوص در آن زمان در محضرش داشتم که از ساعت یک و نیم بعد از مغرب آغاز می شد که تا چهار ساعت بعد از مغرب طول می کشید.

از منت های خدای تعالی که ما را از اول عمر بدان مخصوص داشت، این بود که از مردم گریزان بودم و اعتزال از آنان را دوست می داشتم؛ زیرا می دیدم در معاشرت با اهل این زمان، محفوظ ماندن از وقوع غیبت، دشوار است.

از خدای تعالی می خواستم که بحثی مخصوص به من روزی کند نزد کسی که دیدارش خدا را به یاد آورد، عملش به آخرت ترغیب کند، و سخنش در علم بیفزاید، چنان که در اخبار امر و نهی مجالست وارد شده است.



تا آن زمان که خداوند تعالی حضور نزد آن استاد بزرگ را روزی من داشت. در شمار شاگردان او کسی نماند مگر فرزند دانشمندش میر سید علی - دامت ایامه - او کرامات آشکار داشت که پاره‌ای از آن را گرد آورده‌ام.

از خدای تعالی می‌خواهم - اگر اجل مهلتم دهد - که رساله‌ای در شرح حال او بنویسم تا منشوری باشد برای عالمان پاک نهاد؛ باشد تا برخی از حقوق او - قدس سره - را ادا کنم، نکاتی که در طول نزدیک به بیست سال معاشرت با او دانسته‌ام.

محدث نوری امام همام، علامه علمای اسلام، و حیدر روزگار و مجلسی زمان، خیریت رشته فقه و حدیث و تفسیر، برترین مردم زمان خود در علوم حدیث که در آن متضلع بود.

صاحب آثار برتر، از جمله مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل که برای تألیف آن خود را به رنج انداخت، شب‌ها را به بیداری و روزها را به تلاش گذراند تا این کتاب را بنگارد، و در آن احادیثی را که از قلم شریف صاحب وسائل افتاده، در مدت بیست سال استدرک کند.

گاهی اوقات، من در این کار به او کمک می‌کردم. این کتاب همزمان با اتمام عمر مؤلف آن پایان یافت. به محض اینکه کتاب از قلم شریف او صادر شد و تألیف آن را به پایان بُرد، آوازه آن در همه نقاط پیچید؛ مانند خورشید در نیمه روز، شهرت یافت و تمام علمای پاک نهاد بر مطالعه و استفاده و استنباط احکام از آن اجماع کردند؛ تا آنجا که دو تن از بزرگان فقاها: فخر محققان، مدرّس بزرگ حوزه‌های علمیه، مولی محمد کاظم غروی هراتی خراسانی صاحب کفایة الاصول و استادمان خاتمة المحققین و المجتهدین، میرزا محمد تقی حائری عسکری شیرازی استنباط و فتوا را بدون مراجعه به آن روانمی‌دانستند.

در درس‌های درایه و رجال او حضور یافتیم و بخشی از کتاب الوسائل را برای اعمال قواعد آن دو علم در آن فرا گرفتیم. سالهای طولانی در سفر و حضر ملازم او بودم. هیچگاه در کنار او حاضر نشدم، مگر آنکه علمی جدید از او فرا گرفتیم. آن بزرگ - قدس سره - برای رفع نیازهای مؤمنان به ویژه دانش پژوهان، اهتمامی عظیم داشت. روزی برای رفع نیاز شخصی که به من امر کرده بود، اندکی سستی در من دید. آنگاه به من گفت: «در میان تمام مستحبات شرعی برتر از زیارت امام حسین علیه السلام نیست. اما رفع نیاز مؤمن، از آن برتر است»^۱.

من، پس از این سخن خبری به این مضمون یافتیم.

محدث نوری همچنین می‌فرمود: «گاهی نیاز یک مؤمن را بر می‌آوری، آنگاه در همان شب در هنگام مطالعه، به فهمی دست می‌یابی که نیکوتر از درک‌های دیگر شب‌هاست».

استاد، این نکته را در رفتار من می‌پسندید که من با کسی به جز مانند او معاشرت ندارم. روزی

۱. این جمله را، محقق فقید مرحوم سید جلال الدین محدث ارموی نیز در ضمن تعلیقات رساله زاد السالک فیض کاشانی، به طور شفاهی از میرزا محمد عسکری نقل کرده است.



این بیت را برابیم خواند:

فَعِشْ فِرْدَاوُطِبْ نَفْسَاً وَكُنْ طَيْرَاً سَمَاوِیَاً

محدث نوری همیشه با وضو بود، تا آنجا که یک بار همراه او به زیارت جناب سید محمد فرزند امام هادی علیه السلام رفتیم. زمین، سدر فراوان داشت. وقتی فرود آمدیم که آبی اندک در اختیار داشتیم. خواست وضو بگیرد. در آن حال، سنگ ریزه ها را از پای خود جدا می کرد و خون را از پاهایش می زدود، سپس آنها را تطهیر می کرد و وضو می ساخت، و در همان زمان نیز بدون وضو باقی نماند. او به تهجد می پرداخت، و دعای ابو حمزه ثمالی را در سرداب مقدس در شب های ماه رمضان می خواند. مرحوم نوری به عمر خود بسیار حساس بود که یک دقیقه از آن راه کار نمی برد مگر در مورد کارهایی که برای آخرت، نفعش رساند.

او در کارهای خیر بسیار کوشا بود. همواره می دیدی که در تلاش برای آن مانند سوارکاری پرشتاب بود.

گزارشی از سامرا در اوایل قرن چهاردهم

دریغابر مفارقت چنین بزرگانی که در مصاحبت آنان بودم، گویی که در بهشت های پر درخت هستم که نهرها زیر آن جریان دارد. از شاخه های بزرگ منشی های اخلاقی آنان میوه های نیکو بر گرفتیم. از انوار دانش های آنها بهره مند می شدم، از حسن اخلاق آنها استفاده می کردم و از آداب نیکوی آنان ادب می آموختم، همان سان که گفته اند: طبع انسان، از هر مصاحبتی بهره ای می گیرد.

آنان عالمانی نیک نهاد، پرهیزکار، مجاهد و اهل مبارزه با نفس بودند که دیدار آنها خداوند را به یاد انسان می انداخت، مصاحبت آنها انسان را به آخرت راغب می ساخت، عمل آنان انسان را به دنیا بی میل می کرد، و سخن گفتن با آنان، بر علم شنونده می افزود.

دوره آنها بسیار به دوره صدر اسلام شباهت داشت. در ناحیه مقدسه (سامرا) برای استفاده از سرور ما استاد اعظم مجدّد (میرزای شیرازی)، کامل ترین دانشمندان در هر رشته از علوم اسلامی، برترین افراد در هر دانش دینی گرد آمده بودند.

هرگاه کسی از ما به مطالب مربوط به تفسیر یا معارف نیاز داشت، نزد استادمان عالم عامل و انسان کامل مولی فتحعلی سلطان آبادی می رفت که کامل ترین فرد اهل روزگار خود در آن رشته ها بود.

اگر به مطلبی مرتبط با علوم حدیث و تمیز غث از سمین و صحیح از سقیم آن نیاز می یافت، آن را از استاد، امام همام محدث علامه طبرسی صاحب مستدرک الوسائل فرامی گرفت.

اگر معضلی از دقایق فقه و اصول بر او دشوار می شد، آن را نزد استاد بزرگ ما خاتمة المحققین، آقا میرزا محمد تقی شیرازی حل می کرد.

سید ما استاد اعظم (میرزای شیرازی) خود برتر از تمام آنها بود و تمام آن علوم را در برداشت،

چنان که شاعر گوید:

لیس علی الله بمستنکر
أن یجمع العالم فی واحد
بر خدا شگفت نیست که تمام جهان را در یک تن جمع کند.

مولی حسین قلی همدانی

دیگری از مشایخ من، عالم عامل و محقق اهل ورع کامل، پرهیزکار و ارسته، و فی صنفی صاحب کرامات آشکار، مولی حسین قلی همدانی، از بزرگ ترین شاگردان محقق انصاری بود. در سال ۱۳۰۰ در نجف اشرف به خدمتش حاضر شدم. نزدیک به یک سال از درس اخلاق او بهره می بردم. کلامی ندیدم که بیش از سخن او اثر گذارد، چرا که دل های قساوت گرفته که از صخره سخت تر بود، با استماع مواعظ او به خشوع می افتاد.

مولی فتحعلی سلطان آبادی

جمال عارفان و مصباح متهجدان، عالم عامل و انسان کامل، زاهد عابد، مولی فتحعلی سلطان آبادی. وی مربی علمای عامل بود و از کسانی که به مرتبه یقین رسیده بودند. استادمان علامه طبرسی صاحب مستدرک را می دیدم که با وجود مهارت و تبخر در تمام علوم، در زمان استفاده از او، مانند کودکی در برابر معلم خود بود.

گاهی در سفر یا حضر، با خدمت به او و ادای حق او، تقرّب به خداوند می جست.

از هر علمی به گوهر آن دست یافت. محدث نوری بخشی از کرامات او را در دو کتاب خود: دارالسلام و کلمه طیبه بیان کرد. در تمام مدت اقامت او در سامرا، با او مصاحبت کردم، چرا که او یک سال پس از وفات سیدنا الاستاد الاعظم (میرزای شیرازی) به کربلا هجرت کرد، در آنجا درگذشت، پیکر او به نجف حمل شد، و در حجره ای دفن شد که سمت چپ است نسبت به کسی که از باب مشهور به باب سلطانی وارد می شود.

در آن حجره، گروهی از علما مدفونند، مانند سید صدرالدین عاملی و مولی محمد حسین اصفهانی صاحب مقالات عالیه در علم و زهد و تقوا، فرزند شیخ جلیل شیخ محمد باقر، فرزند مولی محمد تقی اصفهانی، صاحب حاشیه مفصل بر معالم و بزرگانی دیگر غیر از این دو تن.

استاد ما علامه طبرسی (=محدث نوری) بر قبر شریف او نوشت:

«هذا قبر العالم العامل و الانسان الكامل...».

من نیز به خدمتش می شتافتم و در این کار، قرب به خدای تعالی را می جستیم، به امید اینکه به دعایی از او در حق خود دست یابم. و بدان امید که خداوند مرا به آنها محلق سازد.

از دیگر مشایخ من، دو عالم علامه که وحید روزگار و فرید دوران بودند، دوفقیه اهل بیت که از آنها اجازه کلی تمام در مورد تمام تصانیف علمای اسلام - از خاصه و عامه - دارم، در نحو و صرف، منطق، لغت، معانی، بدیع، بیان، کلام، تفسیر، فقه، اصول، معارف، اخلاق، دعا، تاریخ و تمام آنچه در علوم اسلام نوشته شده است. ایشان در سال ۱۳۲۵ هنگام تشرّف به زیارت غدیر در حرم مطهر علوی به من اجازه داد و سپس صورت متن مکتوب آن را - که در ۱۴ صفر ۱۳۲۵ نوشته بود - برابیم به سامرا فرستاد.

وی، در متن اجازه خود که برای من نوشته، به اجازه خود برای حاج محمد حسن کبه ارجاع داده که من متن کامل آن را در جلد چهارم مستدرک مجلد اجازات بحار الانوار - که به عنوان استدرک بر بحار جلد علامه مجلسی رحمته الله نگاشته‌ام - آورده‌ام.

سید ابوتراب خوانساری

دیگر از مشایخ اجازه من، عالم علامه، حبر متبحر فهامه، جامع معقول و منقول، دانای فروع و اصول، متضلع در تمام علوم، سید المحققین حاج سید ابوتراب خوانساری، صاحب کتاب سیل الرشاد فی شرح نجات العباد که بخش کتاب الصوم و کتاب المیراث آن چاپ شده است. آن فقیه - قدس سره الشریف - در تشرّف به زیارت عسکریین علیهم السلام در ۲۷ ذی القعدة ۱۳۲۹ به من اجازه داد.

اجازه به ملا علی خیابانی و علامه امینی

من به طرّقی که سید ابوتراب خوانساری و میرزا حسین خلیلی به من اجازه داده‌اند، علاوه بر شیخ محمد علی اردوبادی، به مولی علی تبریزی خیابانی و میرزا عبدالحسین تبریزی نیز اجازه دادم. مولی علی تبریزی سال‌هاست که کتباً از من اجازه خواسته و میرزا عبدالحسین تبریزی نیز در زیارت غدیر امسال ۱۳۵۴ خدمتش مشرف شدم و از من اجازه خواست. اکنون به تاریخ روز دوشنبه ۲۶ جمادی الأولى سال ۱۳۵۴ در زادگاه حجة الله [عجل الله فرجه] - یعنی شهر سامرا - به آنها اجازه می‌دهم.

بند دوم چند نکته در علم الحديث شیخ آقا بزرگ تهرانی

اشاره

در میان صدها اجازه‌روایی که از شیخ المحدثین شیخ آقا بزرگ تهرانی صادر شده، برخی از آنها امتیاز ویژه‌ای دارد، از جمله این اجازه که به علامه محقق میرزا محمد علی اردوبادی در تاریخ پنجشنبه آخر ماه ربیع الآخر یا اول جمادی الأولى ۱۳۵۴ داده است.^۱ مقدمات این اجازه شامل نکاتی در علم الحديث است که با وجود ایجاز در بیان، اهمیت زیادی دارد. بدین روی به ترجمه آن پرداختیم.

۱. بر کسی که در باب احوال راویان پیشقدم و اصحاب ائمه طاهرين علیهم السلام و علمای پاک نهاد (رضوان الله تعالی علیهم اجمعین) پژوهش می‌کند، پوشیده نیست که آنان توجه ویژه و اهتمامی شایان به ارزش و جایگاه حدیث داشتند.

این توجه، نتیجه پیروی آنها از آموزه‌های پیامبر و خاندانش -صلی الله علیهم اجمعین- گردن نهادن به اوامر اکید ائمه اطهار علیهم السلام در تشویق به نگارش، گستراندن و نشر احادیث، به شیوه قرائت، سماع، روایت و تحدیث بود.

همچنین ائمه نکاتی را در باب متون حدیثی ترغیب کردند، مانند: نگاهداری، ضبط، وصیت و ارث نهادن آنها.

۲. بر این اساس، عالمان محدث به وظیفه خود در برابر این تعلیمات شریف اقدام کردند، تلاش‌هایی گرانمایه در جهت تدوین احادیث در اصول چهار صدگانه مورد اعتماد و دیگر کتاب‌های تألیف شده در زمان حضور ائمه -که بیش از شش هزار کتاب بود- به کار گرفتند. سپس برای ترتیب و تبویب آنها در مجموعه‌های قدیمی کوشیدند که چهار مورد از آنها، اکنون باقی و در دسترس است (کتب اربعه).

در میان مجموعه‌های حدیثی که محدثان متقدم بر اساس اصول اربعمائه نوشتند، و نیز اصول یاد شده، برخی از آنها عیناً بر جای ماندند. و بعضی دیگر در تحولات گوناگون ضایع شدند و از میان رفتند؛ یا در آستانه محو و نابودی هستند که در گوشه‌های گمنامی، تار عنکبوت بر آنها تنیده است.

۳. شاید این سبب رویدادها، برخورد بعضی از دانشمندان متأخر است، یعنی: کم توجهی، کوتاهی همت‌ها، بی توجهی به رعایت قانون «الأهم فالأهم».

۲. تردید، از شیخ آقا بزرگ است و این تردید، دقت ایشان را می‌رساند.

این چگونگی، اسف بار است.

برخی گفته‌اند که علت متروک ماندن اصول، احساس بی‌نیازی از آنهاست، چرا که متون احادیث آن اصول در مجموعه‌های حدیثی پس از آن به شکل مرتب و موضوعی ویراسته وجود دارد. در این صورت، جای طرح این سؤال باقی می‌ماند که چرا بزرگ‌ترین و مهم‌ترین مجموعه قدیمی یعنی کتاب مدینه‌العلم، از میان رفت و به دست ما نرسید؟ این کتاب از آثار صدوق بوده و حجمی نزدیک به دو و نیم برابر کتاب من لایحضره الفقیه داشت، چنان‌که شیخ طوسی بیان کرده و گفته است: «مدینه‌العلم، ده جزء و من لایحضره الفقیه چهار جزء دارد». احتمالاً این کتاب تا زمانی نزدیک به دوره شیخ حسین بن عبدالصمد (پدر شیخ بهائی) متوفی ۹۸۴ وجود داشته، چنان‌که او در کتاب وصول‌الآخیر گوید: پنج کتاب محوری ما: کافی، مدینه‌العلم، فقیه، تهذیب و استبصار است. نیز: بزرگ‌ترین تفاسیر، یعنی تبيان القرآن نوشته شیخ الطائفة و کتاب‌های دیگر که اکنون به دست ما نرسیده است.

۴. به هر حال، ادله اشتراک در تعلیمات جاودانه الهی، عذری برای کسی بر جای نمی‌گذارد که راهی به جز روش بزرگان پیشین در پیش می‌گیرند، راهی که از آموزه‌های مقرر در شأن حدیث برگرفته شده است. یعنی: اخذ، کتابت، تحمّل و روایت آن. این آموزه‌های الهی، راهی برای اهمال و سستی در این امر برای کسی باقی نگذاشت و به کسی رخصت نداد که تا واپسین روزهای عمر دنیا به این امر مهم غفلت کنند.

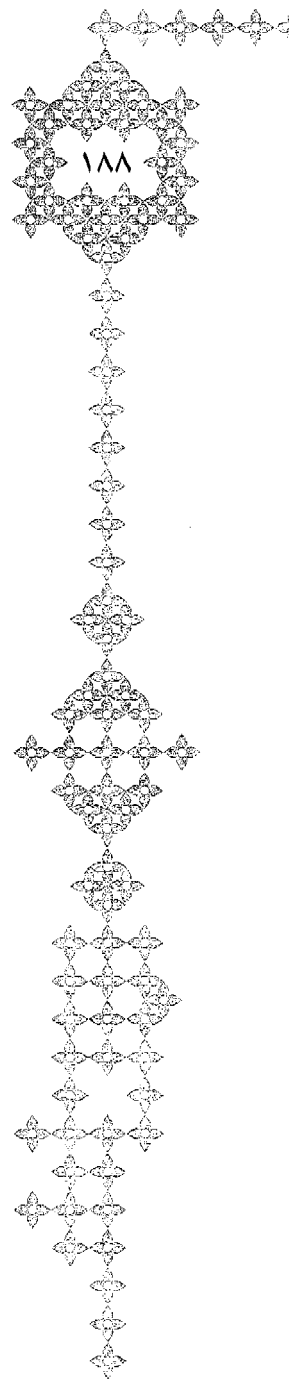
در این میان، این وجوب برای ما به طور خاص سنگین‌تر است، چرا که شکر منعم عقلاً واجب است؛ زیرا ما احادیث ائمه اطهار (علیهم‌السلام) را از کتاب‌هایی می‌گیریم که عالمان پیشین ما از اصول چهار صدگانه برگرفته و تدوین کرده‌اند. ما آنها را به دیده قبول می‌گیریم و بردیده می‌نهم و این امانت را از آنان می‌گیریم تا به آیندگان برسانیم.

دانشمندان پیشین، این کتاب‌ها را برای خدمت به دین نگاشتند، و پاداش خود را از خدای بزرگ می‌طلبند، البته خداوند، نیازی به کار آنها ندارد.

پس نتیجه کار آنها فقط به ما بر می‌گردد. و هیچ کس جز ما از خدمات آنها سود نمی‌برد.

آن دانشمندان بزرگ در طول عمر خود، برای خدمت به ما اقدام کردند. بدین روی، ولی نعمت ما محسوب می‌شوند، که سفره‌های احسان خود را برای ما گستر دند که از آن بهره می‌بریم و انواع معارف خود و وسائل سعادت خود را در دنیا و دین، از آنها بر می‌گیریم.

پس به حکم عقل مستقل - که تمام اصول و فروع دین خود را بدان ثابت می‌کنیم - شکر منعم را بر خود واجب می‌دانیم. در این جهت، وظیفه عقلی داریم که شکر زبانی و عملی خود را نسبت به آنها ابراز کنیم، تلاش این بزرگ مردان پیشگام را در سطح جهانی ارج نهم، احسان آنها را به خود بزرگ داریم، و مشقت‌های شدید و رنج‌های شگرفی را که بردند تا این هدایای الهی بیش‌بها را به



ما برسانند، سپاس گزاریم.

۶. واقع این است که مادر نگاهداری این امانت گران سنگ و نسخه برداری و نشر آن کوتاهی کرده ایم، تا آنجا که زمان، بخشی از آن را ضایع ساخت. ما به سوی آن دانشمندان پیشین و به درگاه خدای تعالی عذر می خواهیم، از نعمتی که آنان با تلاش ارزشمند خود به دست ما رساندند، ولی ما آن را پاس نداشتیم.

شاید خود را بیرون از حد کوتاهی بدانیم، و نابودی آن کتاب ها و مواریث فرهنگی را از آن روی بدانیم که تقدیر با تدبیر مخالفت کرد؛ یا اینکه عوامل دیگری همراه ما نبوده، و لذا به قصور افتادیم؛ ولی یقین داریم که خدای تعالی ما را به حال خود وانگذاشته و عقل، ما را به راه رشد و هدایت، رهنمون می شود که در حد میسر و عمل به آنچه مقدورمان در تمام امور باشد، انجام وظیفه کنیم. پس - به فرض ناتوانی از استنساخ کتاب های باقیمانده حدیثی و طبع و نشر آن - عقل به ما اجازه نمی دهد که وظایف خود را که در برابر مؤلفان این کتاب ها - از باب شکر نعمت آنان - داریم، واگذاریم و ادا نکنیم. بلکه به حکم عقل باید به نگاهداری کتاب های حدیثی که عیناً باقی مانده اند، بپردازیم و آنها را با تمام توان خود به نسل های بعدی انتقال دهیم.

۷. برای حفظ و نگاهداری عین کتاب ها، باید تلاش هایی سامان دهیم، از جمله:

- گردآوری نسخه های آن کتاب ها با تمام توان؛
- نگاهداری آن در گنجینه ها و کتابخانه هایی که برای حفظ این مواریث در نظر گرفته می شود؛
- حفظ کتاب ها از عوامل تلف و نابودی؛
- بیرون آوردن آنها از دست ناهلان، و بازگرداندن به اهل آن؛
- بازداشتن افراد اهل، از استفاده از این کتاب ها؛
- خواندن مداوم این کتاب ها؛
- سماع آنها در مجالس خاص خود؛
- جاودانه ساختن یاد آنها، به اعلام اسم و رسم و توصیف ویژگی ها و مزایای آنها؛
- انتقال این کتاب به نسل های آینده تا از آن بهره گیرند و سود برند؛
- ۸. برای حفظ اسناد (استوار سازی) کتاب ها، نیز باید تلاش هایی انجام گیرد، از جمله:
- روایت از مؤلفان؛
- تحمّل کتاب ها از آنها؛
- اخذ از مؤلفان، گرچه با وسائط فراوان؛

این کار، با یکی از راه های مشهور تحمّل باید انجام گیرد. که اجازات، این راه را آسان می سازد، که بر روایت مترتب شود تا آن را از حد مرسل بودن خارج سازد. و در حیطه مسندها در آورد، آن را



از بی اعتباری مصون دارد و وثوق و اطمینان و اعتبار آن را افزون سازد.

بدیهی است که میان کلام کسی که به طریق سماع از او تلقی شده و آنچه از طریق کتابتش به دست ما رسیده، درجه اطمینان بخشی تفاوت دارد. خط، نکاتی نشان می دهد که سماع نمی رساند.

۹. بدین روی، آنچه شرع می طلبد و در احادیث شریف ترغیب شده، روایت و تحمّل از مؤلف و راوی است، با اسنادی که وثوق و اعتماد را افزون سازد.

این آموزه ای است که گذشتگان پاک نهاد ما، از زمان حضور ائمه اطهار (علیهم السلام) تا امروز، به ما آموخته اند. بی تردید، روایت و تحمّل صدق نمی کند و تحقق خارجی نمی یابد اگر کتابی نزد فردی بیابیم، بدون اینکه طریق روایتی به مؤلف آن داشته باشد.

نمی توان گفت که واجد کتاب، بدین سان، کتاب را تحمّل کرده و از مؤلفش روایت و اخذ می کند. تمام اهل علم و عرف و زبان، سخن این گوینده را تکذیب می کنند. اگر بگویند: «حدّثنی مؤلف هذّ الکتاب» یا بگویند «روی لی» یا بگویند: «أخبرني بكذا»، در همان حال او را تصدیق می کنند اگر بگویند: «روی المؤلف في كتابه» یا بگویند: «حدث أو أخبر فيّه بكذا» بدون آنکه این جمله را به خودش اضافه کند.

۱۰. بدین سان، اگر در نظر واجد کتاب، نسبت کتاب به مؤلف ثابت شد، در حالی که جامع شرایط قبول از او باشد، روایت او در کتابش، برای واجد آن حجت خواهد بود، که می تواند بدان عمل کند. در جواز عمل به آن، شرط نیست که واجد کتاب، راوی آن نیز باشد.

البته اگر طریق تحمّل از مؤلف داشته باشد، روایت او از آن نیز جایز است که بگویند: «حدّثني المؤلف» یا بگویند: «روی لی بكذا» پس تحمّل از مؤلف در جواز عمل بدانچه مؤلف در کتابش روایت کرده، شرط نیست، بلکه در جواز روایت دیگران از آن شرط است.

۱۱. از اینجا روشن می شود که دیدگاه این افراد خطا است که گفته اند: برای روایت به اجازه نیاز نیست، یا اجازه برای تبرک و تیمن است.

مراد اینان، بی نیازی به اجازه در مقام حجیت و در مقام جواز عمل به روایت است. در نظر اینان، کسانی که به «و جاده» اکتفا نمی کنند، در مقام جواز روایت از مؤلف است، چرا که روایت از مؤلف به مجرد «و جاده» از طرق تحمّل نیست.

پس آنچه در روایت از کسی ضرورت دارد، این است که طریقی صحیح برای روایت از او داشته باشد، حتی در کتاب هایی که نسبت آنها به مؤلفان نشان متواتر است؛ زیرا محض «و جاده» در مورد آن کتاب، سبب نمی شود که روایت از آن مؤلفان صحیح باشد.

۱۲. البته برای کتاب متواتر، نیازی به روایت از فلان مؤلف آن نسبت به تحمّل آحادی شخصی

از مؤلف نیست، بدان سان که کتابی با نسبت غیر متواتر به این روایت نیاز دارد؛ زیرا تواتر کتاب از مؤلف، تحقق نمی‌یابد مگر با تواتر تحمل از او به طریق اعلام. وقتی تحمل تواتری از مؤلف حاصل شد، نیازی به تحمل آحادی دیگر نیست.

کلام صاحب معالم و دیگران ناظر به این مطلب است که گفته‌اند: روایت از کتب اربعه متواتره، نیازی به اجازه ندارد. و فایده آن فقط برای تیمن است.

مراد آنها، این است که برای صدق عنوان تحمل از مؤلف، اجازه شخصی از شیخ روایت خاصی لازم نیست تا شرط جواز روایت حاصل شود. در واقع، تحمل از مؤلف در متواترات است، همان تواتر آنهاست. مراد آنها این نیست که روایت در متواترات از مؤلف به مجرد وجاده، جایز است، حتی با این فرض که هیچ طریقی به تحمل نباشد، چنان که برخی پنداشته‌اند.

بلکه بی نیازی به طریق تحمل، بدان روست که در متواترات، طریق تحمل حاصل است؛ زیرا تواتر نسبت کتاب به مؤلف آن در تمام طبقات، در خارج تحقق نمی‌یابد مگر به اعلام خود مؤلف به تمام افرادی که در طبقه اول، تواتر به کمک آنها حاصل شود، گرچه به صراحت به آنها اجازه ندهد. با این اعلام، اهل هر طبقه کتاب را از مؤلف آن روایت می‌کنند که به اتفاق نظر، یکی از طرق تحمل است.

۱۳. طبقه اول بدین سان به تحمل کتاب از مؤلف می‌پردازند. آنان به عده تواتر از طبقه دوم، تذکر می‌دهند که این فلان کتاب است که به اعلام خود مؤلف، از او روایتش می‌کنیم. با این کلام، طبقه دوم، کتاب را از طبقه اول روایت می‌کنند. همین گونه به طبقه سوم و طبقات دیگر می‌رسد، که هریک از آنها به نقل از عده تواتر، می‌گویند که مثلاً کتاب کافی نوشته شیخ کلینی است. این سخن - که هر طبقه به طبقه بعد می‌گویند - اعلام آنها به ما است که طریق تحمل ما از آن کتاب است.

این اعلام‌ها در هر طبقه، شامل اجازه نیست. پس روایت ما کتاب کافی را از مؤلف آن (ثقة الاسلام کلینی)، به اجازه شخصی آحادی دیگر نیاز ندارد؛ زیرا طریق اعلامی متواتر برای ما وجود دارد، نه به آن دلیل که محض وجاده در آن کفایت کند، زیرا وجاده، از طریق تحمل نیست. و روایت بدون تحمل، کذب صریح است.

۱۴. شرع، از ما می‌خواهد که جواز روایت را موقوف به یکی از طرق تحمل بدانیم. لذا سیره بر تحمل جاری شده، با همین اهتمام جدی، تا آنجا که رنج سفرهای دراز را برای تحمل اسانید بر خود هموار می‌کردند. حتی در جایی که امکان مسافرت و هجرت نمی‌یافتند، از طریق مکاتبه و مراسله، کسب اجازه می‌کردند. البته برای افزودن وثوق و اطمینان، تا حد امکان، به طریق بیشتر می‌اندیشیدند، و به یک یا دو شیخ حدیث، بلکه به ده و بیست شیخ حدیث اکتفا نمی‌کردند. گاهی تعداد مشایخ یک راوی، از ده‌ها تن می‌گذشت، چنان که در مشایخ شیخ صدوق، شیخ تلعکبری و ابوالفضل شیبانی و مانند آنها می‌بینیم.

بند سوم نکاتی در باب اجتهاد شیخ اسدالله زنجانی

اشاره

مرحوم اردوبادی در اجازه‌ای منتشر نشده که برای آیه‌الله سید محمد هادی میلانی صادر کرده و شصت تن از مشایخ خود را برمی‌شمرد، از ایشان به عنوان «العلامة المدقق حجة الاسلام شیخ اسدالله الزنجانی» یاد می‌کند.

تذکرات مشفقانه ایشان در این سطور، خواندنی است و گزارش کمبود امکانات برای پایین‌ترین سطح زندگی که در پایان این بند می‌خوانیم، عبرت‌گرفتنی است. امید که بازبینی این کلمات، اندکی بیش از این، ما را به شکر نعمت وادارد و از کفران نعمت باز دارد.

۱. بر افراد مستعد و متمکن برای دستیابی به مرتبه اجتهاد، در این زمان واجب عینی است که به این کار اقدام کنند؛ زیرا کسی وجود ندارد که به این امر اقدام کند. همچنین به وجوب عینی واجب است که این مرتبه را نگاه دارند؛ زیرا بر خدای تعالی عقلاً واجب است، به معنی قبح ترک آن، که وجود بشر و مکلفان را حفظ و کامل کند. و دلیل بر این امر، لزوم نقض غرض است از خدایی که منزله از نقایص امکانی است، اگر آن حفظ و تکمیل در کار ثبات نباشد.

۲. توضیح اینکه جاعل احکام شرعی کلیه نوعیه، ذات اقدس احدیت است.

پس ولی عصر - ارواحنا له الفداء - خلیفه الله فی الارض، ناگزیر، مبین احکام کلیه نوعیه است و مستنبط - یعنی مرجع تقلید - نیز باید پای خود را جای پای آن امام همام - صلوات الله و سلامه علیه - بگذارد، به دلیل کلام حضرتش که فرمود: «أنا خلیفة الله و العلماء خلیفتی» (نقل به مضمون). پس ناگزیر باید عادل و آیتی از آن امام معصوم باشد.

۳. بدین سان، کلام فاضل معاصر در کفایه نقد می‌شود که پنداشته است اشتراط عدالت در مستنبط نائب از حضرتش، از جهت اطمینان به اخبار اوست. پس اگر فسق شخص مستنبط فرض شود، ولی به صحت فتوای او و اخبار از فتوایش اطمینان حاصل شود، مقصود حاصل است.

این پندار، خطا است؛ زیرا در آن حال نیابت از آن امام معصوم - صلوات الله و سلامه علیه - تحقق نمی‌یابد. آنچه گفته است، شرط صحت نیابت است نه صحت افتاء. پس این شخص فاسق - اگر چه مستنبط باشد، بلکه قوه استنباط او در بالاترین درجه باشد - نائب از حضرت ولی عصر نمی‌تواند باشد، و تقلید او جایز نیست.

با این تذکر باید از خواب غفلت بیدار شد. مولوی در مثنوی، خوب گفته است:

«توبه پیغمبر چه می‌مانی؟ بگو».

۴. وقتی جاعل احکام کلیه نوعیه، ذات اقدس احدیت باشد که منزّه از نقایص امکانی است، پس بر خدای - عزّ وجلّ - واجب است که آن احکام را حفظ و کامل کند.

توضیح اینکه در بعضی از آیات و احادیث قدسی تصریحاتی شده است. از جمله در حدیث قدسی آمده است: «كنت كنزاً مخفياً فأحببت أن أعرف، فخلقت الخلق لكي أعرف». این فقره میان تمام فرقه‌های مسلمانان متواتر است، گرچه در بعضی از فقرات آخر حدیث قدسی اختلاف باشد. نیز در قرآن مجید آمده که خدای متعال فرموده: «وما خلقت الجن والانس الا ليعبدون»^۳.

پس مهم‌ترین هدف از آفرینش بشر - که مرکب از نفس ناطقه و بدن است، به ترکیبی که در محلّ خود بیان شده - معرفت خداوند و عبودیت اوست. این دو، بالاترین هدف خداوند در آفرینش بشر است.

بدیهی است که تحقق و دست‌یابی به این دو هدف، موقوف به حفظ و تکمیل است. پس اگر خداوند، آنها را به حال خود واگذارده بود، در آن صورت نقض غرض پیش می‌آید برای خدایی که ساحت کبریایی جلالش منزّه از قبایح است.

پس در شریعت عقل، واجب است که آنها را نگاه دارد، یا به اشخاص یا به انواع آنها، که به تبادل افراد، تبادل یابند، گرچه در یک دوره زمانی مانند ده هزار سال.

۵. سؤالی مطرح می‌شود: صریح هر یک از آنها آن است که هر یک، هدفی مستقل است که محال است. لذا در اخبار اهل عصمت - صلوات الله و سلامه علیهم اجمعین - عبادت به معنی معرفت تفسیر شده است، تا محذور عقلی - یعنی توجّه دو علت مستقل به معلول واحد شخصی - دفع شود. جواب: دیدیم که انسان، مرکب از نفس ناطقه و بدن است. معرفت، تکلیف نفس ناطقه است و عبودیت، تکلیف بدن. این دو، دو هدف مستقل برای دو امر مستقل است.

این تفسیر نیز با آنچه گفتیم، منافات ندارد؛ زیرا معرفت کامل با عبودیت کامل ملازم است و بالعکس. پس مقصود از آیه - والله اعلم - اشاره به این ملازمه است.

۶. سؤال دیگر: عقیده به صریح این دو، التزام به استکمال خدای تعالی است که ساحت جلالش از نقایص مبرّی است. بدین روی، اهل فلسفه ملتزم شده‌اند به اینکه افعال خدای تعالی مبنی بر حکمت و مصلحت است، و نمی‌پذیرند که آن افعال، معلّل به اهداف به علت غائی باشد، در برابر اشعری‌ها که به هیچ وجه قبول ندارند که افعال الهی معلّل به او باشد؛ زیرا می‌گویند که او سلطانی است که در برابر کارش مورد سؤال قرار نمی‌گیرد، بلکه از مردم در این موارد سؤال می‌شود.

پاسخ: آری. صریح این دو، آن است که هر یک علت غایی تامّه است، یعنی ذات فاعل به فاعلیت فعلی متّصف می‌شود. و اشکالی در لوازم این معنی نیست.

۳. ذاریات (۵۱): آیه ۵۶.

البته در بشر، نقصان موجب استکمال است، ولی نه ملازمه آن با این معنی ثابت شده و نه ملازمه آن با این حقیقت در عرف و لغت در معنایی که ملازمه آن داشته باشد، گرچه ناگزیر باید حقیقت باشد در معنایی که ملازم استکمال باشد. پس با کاربرد آن در معنای یاد شده مجازاً و قرینه عقلی قطعی که موجب صرف باشد، ملتزم می شویم. البته در اینجا کلامی با اهل فلسفه و اشعری‌ها داریم که اینجا مقام مناسب تعرض آن نیست.

۷. دلیل بر وجوب تکمیل، آن است که هر چه نفس ناطقه کامل تر شود، عبودیت به کمال بیشتر می رسد. و هر چه عبودیت کامل تر شود، کمال معرفه الله و توحید را در شخص می رساند.

همچنین حفظ وجود و تکمیل انفس آنها واجب است. سزاین مطلب، آن است که مکلفین به علم تفصیلی می رسند که مولی ذاتاً برای عبودیت و اطاعت و امتثال سزاوار است، به حکم استقلالی عقل مستقل. پس از آن می یابند که مولی عزوجل، هدف‌هایی از خلقت دارد که مردم به عرفان و عبودیت برسند. آنگاه باید به اهداف دست یافت، به گونه‌ای که آنها را می شناساند. این حکم نیز، از احکام مستقل مطلق است که مقتضی ایجاب مقدمات آن است. بی تردید یکی از مقدمات آن، حفظ و تکمیل وجود آنهاست، بلکه حفظ و تکمیل وجود دیگری بر اولی واجب است. همچنین علم به عدم تمکن هر یک واحد بنفسه، برای قیام به این وظیفه است.

پس همان گونه که انتظام زندگی دنیایی، فقط به اجتماع ممکن می شود، انتظام امور آخرتی آنها نیز فقط با اجتماع، امکان می یابد و حفظ هر یک از آنها برای وجود دیگری است.

۸. می گوئیم: هر کسی که در دامن تربیت یک فرد ملتزم به دینی از ادیان الهی تربیت نشده باشد، به محض رجوع به عقلی که آلوده به احکام شیطنانی نشده باشد، عقل او به حفظ وجود نفس او و تکمیل آن حکم می کند.

بلکه این دو حکم، از فطریاتی هستند که فطرت عقلا از آن حیث که عاقلند بر آن سرشته شده است. بالاتر از آن: هر کس به حال حیوانات بنگرد، می بیند که آنان وجود خود را حفظ می کنند و خواستار برتری و کمال آن هستند.

البته باب مناقشه در مورد برخی از این نکات، گشوده است. ولی مقصود اصلی، اکنون، نزدیک ساختن مطالب به ذهن، از هر جهت است. و گر نه فاصل مطلب از حیث برهان عقلی تمام است. سپس مواعی که به مردم باز می گردد، به آن معنی است که رفع آنها به دست مردم باشد. پس رفع آن مواعی بر مردم واجب است، بر خلاف مواعی که به دست آنها نیست، بلکه به دست مولای آمر است، مانند عدم قدرت، پس بر خدای تعالی واجب است.

بلکه کلام، همین گونه در شروط است، چنان که در اصول، تحریر شده است. پس قاعده لطف تمام است.

وقتی به مطلبی که تحقیق کردیم، احاطه تمام یافتی، پس وجهی برای مناقشه محقق نراقی - علیه الرحمة - در مورد غایت لطف، باقی نمی ماند.

۹. همچنین دنیا، دار تکلیف است و تکالیف، باقی است؛ و حضرت حجت - صلوات الله و سلامه علیه - حاکم است و وجودش لطف و تصرفش لطف دیگر و غیبت او، از ماست، چنان که محقق طوسی - اعلی الله مقامه - در تجرید گفته است. تا زمانی که وضع چنین است، آفریدگان بر دو صنف تقسیم می شوند: یا مجتهد یا مقلد. و مرجع گروه دوم، گروه اول است. و زمان، قحط الرجال و کمبود - بلکه فقدان - مجتهد است. پس بر تمام افراد مستعد و متمکن واجب است - به وجوب عینی - که به رتبه اجتهاد دست یابند. تمام این مطالب، در محل خود به شرح و تفصیل گفته شده است.

اینها همه از مصادیق حفظ و تکمیل وجود است، گرچه تصدیق آن برای فرد جاهل دشوار است.

۱۰. تتمیم: اجتهاد، موکول به چند علم است.

اول - علم زبان عربی، چرا که عمده ادله، کتاب و سنت و حدیث است که به زبان عربی هستند.

دوم - علم صرف؛ زیرا تصانیف مفردات کلام را به ما می آموزد که تغییر معانی را سبب می شوند.

سوم - علم نحو؛ زیرا معانی الفاظ مرکب در کلام را از آن می توان شناخت.

چهارم - علم منطق؛ زیرا استنباط احکام از منابع، به استدلال نیاز دارد. و کیفیت استدلال، فقط به واسطه منطق به دست می آید.

پنجم - علم اصول فقه، که از مهم ترین علوم برای دست یابی به ملکه اجتهاد است. و دست یابی به علم تفصیلی به فقه، ممکن نمی شود مگر به وسیله اصول فقه. پس باید در آن مجتهد باشد، به جهت کثرت اختلافات در آن. در حالی که در مورد اختلافات لغت و صرف و نحو، نیازی به اجتهاد نیست، البته بعضی قائل به آن هستند ولی قبول قول مشهور در آنها کافی است.

ششم - علم تفسیر آیات احکام و جایگاه آنها، که به نظر فقها پانصد آیه است.

هفتم - علم به احادیث متعلق به احکام، اعم از اینکه حافظ آن احادیث باشد یا اینکه در کتابها و اصول تصحیح شده نزد او موجود باشند که در هنگام احتیاج به آنها رجوع کند، جایگاه آنها و ابواب آنها را بشناسد.

هشتم - علم به احوال راویان نیز داشته باشد، گرچه به کتاب صاحب معالم باشد؛ زیرا از یاد بر آن ضروری نیست.

نهم - علم به موارد اجماع، تا از مخالفت با آنها پرهیزد. و این علم، با ممارست کتب فقهی به دست می آید.

دهم - قوه و طبع مستقیم داشته باشد که بتواند فروع را به اصول برگرداند و جزئیات را به کلیات ارجاع دهد، و در هنگام تعارض، ترجیح را به کاربرد؛ زیرا شناخت تمام آن علوم - بدون این عامل دهم - در ملکه استنباط کافی نیست.

طبع مستقیم، امری موهبتی است که به بعضی از افراد اختصاص دارد، چرا که علم نوری است که خداوند در قلب هر کسی که بخواهد، می اندازد.

وقتی این حالت در درون کسی وجود داشت و شناخت علوم یاد شده نیز به آن ضمیمه شد، ملکه استنباط و فقاہت برای او حاصل می شود.

من گروهی از فاضلان را دیدم که شب و روز به تدریس اشتغال دارند، به گونه ای که مطالب کتاب های معروف را از بر دارند. ولی با این همه، توان برگرداندن فروع به اصول را ندارند.

۱۱. استقامت سلیقه در برابر اعوجاج آن، که این اعوجاج، از معایب حاصل در ذهن است. برخی چنان تیز فهمی دارند که به مجرد شنیدن مسأله، ذهن آنها به سوی فهم آن می رود مانند مستنبط حقیقی، در برابر کند فهمان. این دو حالت انسان را در دو طرف افراط و تفریط نگاه می دارد.

انسان باید طبع معتدل و مستقیم داشته باشد. در آن حال، ملکه حاصل از ممارست و موهبت، برای حرمت تقلید او از دیگران و جواز تقلید دیگران از او، مناط می شود.

شیخ ما امام انصاری رحمہ اللہ در باب دلیل انسداد نیکو فرموده که گفت: «رَقْنَا اللہ الاجتهاد الذی هو أشق من طول الجهد».

۱۲. سؤال: انسان چگونه می فهمد که به اجتهاد رسیده و صاحب ملکه استنباط شده است؟

جواب: اولاً می بیند که استنباط های او، با استنباط های دانشمندان ماهر در علم فقه، مطابقت دارد. ثانیاً علم خود را به مجتهدان مسلم عرضه می کند. اگر اجتهاد او را تصدیق کردند، خدای - سبحانه و تعالی - را بر این نعمت شکر و سپاس گوید. و این مقامی است که پای انسان در آن می لرزد و می لغزد.

۱۳. صادق آل محمد - صلوات اللہ و سلامه علیہ - فرمود: «یاک أن تجعل رقبته عتبه [کذا، ظ: جسرًا للناس]».

بی تردید، مخاطب این حدیث، مجتهدان مسلم است، نه فاقدان ملکه استنباط؛ زیرا چنین سخنی با گروه دوم، از قبیل سالبه به انتفاء موضوع است. کسی که ملکه استنباط ندارد، نیازی به این نهی ندارد تا متعلق چنین نهی ای باشد.

۱۴. این مطلب، تفصیلی دارد که از کثرت ضعف و حرارت هوا، توان نوشتن آن را ندارم. در

حالی که در برابر گرمای هوا - سرداب و ایوانی ندارم.

خدایا! تو را حمد می گویم و شکر می گزارم بر تمام نعمت هایت، در حالی که بنده ضعیف
بیچاره نیازمند تو هستم. خداوند از من و والدینم به حق خاتم النبیین درگذرد.

مولای من! نور چشم من! [خطاب به میرزا محمد علی اردوبادی] ترسیدم که مرگی که ناگزیر به
انسان می رسد، به سراغم آید. از این جهت، در نوشتن شتاب کردم و نتوانستم تصحیح کنم. پس
تصحیح آن را بر عهده ات گذاردم.



مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

بند چهارم فهرست تألیفات سید هبة الدین شهرستانی

اشاره

در میان دانشوران سده چهاردهم امامی، علامه سید هبة الدین شهرستانی به کثرت تصانیف زبانزد است. در این بند، گزارشی می‌خوانیم از ۹۴ کتاب ایشان در ۷ بخش، که تا زمان نگارش این اجازه (۲۸ ربیع الأول ۱۳۷۹) در باب آنها توضیح می‌دهد.

اول- در زمینه تفسیر قرآن و روایات ائمه اطهار (علیهم السلام)

۱. الهیة والإسلام- در استخراج کشفیات هیئت جدید از ظواهر شریعت. در ۱۳۲۷ تألیف شد، ولله الحمد. در ۱۳۲۸ چاپ شد. ترجمه به هندی سال ۱۳۲۹ که چاپ شد، و ترجمه به فارسی در ۱۳۳۰. ماده تاریخ هجری آن: «نعم المعجزة الهیة والاسلام». شرح آن به نام مفصل الهیة والاسلام پس از این می‌آید؛

۲. الشریعة والطبیعة- در هماهنگی عملی میان ظواهر شریعت و عموم مظاهر طبیعت. تمام نشده؛
۳. معجزات القرآن- در اسرار غیبی کشف شده آن در این زمان. فارسی، ناتمام؛
۴. الإیماء إلى خلق الأرض والسماء- رساله ناتمام؛
۵. التکوین فی خلق الجنین- موافق با علم و دین؛
۶. فیصل الدلائل- جواب به مسائلی که فیصل بن ترکی سلطان مسقط و امام عمان از او پرسید- در سال ۱۳۳۱ تمام شد؛

۷. مواقع النجوم- در تحقیق آسمان دنیا و معنی رجوم، نگارش در ۱۳۳۶؛
۸. المنابر- تقریراتی آماده برای منابر واعظان مرشد برای معارف دین، فارسی، نگارش ۱۳۲۳؛
۹. المحرر- در تحقیق عالم ذر، ناتمام؛
۱۰. البقیة- در شرح خطبه شفشقیه؛
۱۱. الهیة المحمدیة- در هیئت اسلامی، نگارش در ۱۳۲۶؛
۱۲. الوافی الکاف- در بیان جبل قاف، نگارش ۱۳۲۷، طبع ۱۳۲۸.

دوم- علم عقاید و اصول دین

۱. الجامعة الإسلامية- در عقاید قرآنی، نگارش ۱۳۳۲؛
۲. مواهب المشاهد- در واجبات عقاید، ارجوزه، طبع ۱۳۲۶؛

کتاب شیعه ۱۱۱

سال اول، شماره اول، بهار و تابستان ۱۳۸۹

افزایش نسخه ها |
مضت بند برگشته از اجازات علامه اردو بادی

۳. نظم العقاید-ارجوزه مختصر، نگارش ۱۳۳۲؛
 ۴. الناطق بحكمة الخالق-ناتمام؛
 ۵. المرجانية-تلخیص منظومه اعتقادیه، نگارش ۱۳۲۴؛
 ۶. فیض الباری-در تهذیب منظومه حکیم سبزواری، ارجوزه، نگارش ۱۳۲۴، در ۴۵۰ بیت؛
 ۷. الغالية-در رد مغالیه، نگارش ۱۳۳۶؛
 ۸. الرسالة في ختم الرسالة، نگارش ۱۳۳۵؛
 ۹. حديث مع الدعاة....، طبع ۱۳۲۹.
 ۱۰. ردّ البلیة-به فارسی و عربی، نگارش ۱۳۲۹، طبع در مجله المنار؛
 ۱۱. الفاروق-در فرقه های مسلمان، ناتمام؛
 ۱۲. وادی السلام-در علم کلام، ناتمام.
- سوم-علم اصول فقه وفروع احکام**
۱. اصفی المشارب-در حکم تراشیدن ریش و تطویل شارب، نگارش ۱۳۲۳؛
 ۲. التفتیش-در مفاسد تراشیدن ریش، فارسی، نگارش ۱۳۳۳؛
 ۳. اجوبة المسائل الهندية؛
 ۴. چهارده مسأله-جواب مسائل راجه بلهره (بهره ۴)، فارسی، نگارش ۱۳۳۱؛
 ۵. التحنيط، در ۴۰۰ بیت؛
 ۶. تهذیب الحاکمین بکفر المسلم، چاپ ۱۳۲۸، که مکرراً چاپ شده است.
 ۷. السراج لأحكام الحاج.
 ۸. مناسك الامام-به روایت زید شهید (علیه السلام)؛
 ۹. یاقوت النحر في میقات البحر، نگارش ۱۳۳۲؛
 ۱۰. تحریم نقل الجنائز المتغيرة، چند بار در سال ۱۳۲۹ چاپ شد؛
 ۱۱. دلیل الحائر، در تحدید و تاریخ آن، ناتمام؛
 ۱۲. در النجف في حل الصدق، نگارش ۱۳۳۱؛
 ۱۳. خطب، در جهاد و اتحاد، نگارش ۱۳۳۳؛
 ۱۴. الضررية، نام دیگر آن: المعيار في الضرر الموجب للإفطار، نگارش ۱۳۳۶؛
 ۱۵. الفياض، حواشی بر ریاض المسائل، نگارش ۱۳۲۴؛
 ۱۶. قاب وقوسین، در حکم ساکنان قطبین، نگارش ۱۳۳۲؛

۱۷. وقایع المحصول في شرح كفاية الأصول - زبدة تقریرات استادمان علامه آية الله خراسانی؛

۱۸. فتح الباب - در تقییل اعتاب، نگارش ۱۳۲۱؛

۱۹. النقیة في احكام التقیة، ناتمام؛

۲۰. فیض الساحل في أجوبة أهل السواحل.

چهارم - دیگر علوم نقلی

۱. اجازات، ناتمام؛

۲. السلسلة في اجازات مسلسلة، ناتمام؛

۳. الشجرة الطیبة - مشجر در اجازات علما، نگارش ۱۳۳۶؛

۴. ثقة الرواة - در باب راویان کتب اربعه که هر یک از آنها توسط دو راوی عدل ترکیه شده است،

نگارش ۱۳۳۵؛

۵. الشمعة - در حال ذی الدمعة، نگارش ۱۳۳۵؛

۶. الایلاقیة - شرح حال جعفر بن علی بن احمد ایلاقی قمی نزیل ری، نگارش ۱۳۳۵؛

۷. ترجمة جابر بن حیان الصوفی الکیماوی؛

۸. شجرة طوبی - در نسب ذوی القربی، ناتمام؛

۹. صدف اللثالی في شجرة جذنا العالی ابی المعالی، ناتمام؛

۱۰. ذری المعالی في ذریة ابی المعالی، نگارش ۱۳۳۶؛

۱۱. سلسله الذهب - منظومه فارسی در نسب من تأبى البشر؛

۱۲. طی العوالم في احوال شیخنا الکاظم (آخوند خراسانی)، نگارش ۱۳۳۳؛

۱۳. فضائل الفرس؛

۱۴. المائور في زیة القبور، نگارش ۱۳۳۶؛

۱۵. زبور الإسلام - در ادعیه قرآن، نگارش ۱۳۳۱؛

۱۶. المختصر في الاثمة الاثنی عشر، نگارش ۱۳۳۰؛

۱۷. المناط في شرف الاسباط، ناتمام؛

۱۸. المصنوع - در نقد اکتفاء القنوع في ماهو، مطبوع نوشته ادوارد فندیک، نگارش ۱۳۳۵؛

حدود ۸۰۰ بیت که در آن نزدیک به صد لغزش از نویسنده تذکر داده ام؛

۱۹. التمهید في ترجمة شیخنا المفید، نگارش ۱۳۳۵؛

۲۰. اسرار الخیبة من استرجاع الشعیبة، نگارش ۱۳۳۳.

پنجم - علوم عربی و فنون ادبی

۱. الدر والمرجان - ارجوزه در معانی و بیان، نگارش ۱۳۲۱، نزدیک به ۳۰۰ بیت؛
۲. الاوراق - در اشتقاق، نگارش ۱۳۱۷؛
۳. عقد الحجاب - ارجوزه در اعراب، نگارش ۱۳۱۹؛
۴. کسر العجیب - تلخیص منطق التهذیب - نگارش ۱۳۲۱؛
۵. رواشح الفيوض - در علم عروض، به شیوه‌ای نو، طبع ۱۳۲۶؛
۶. رائیات النجف - قصاید، سال ۱۳۳۶؛
۷. قلادة النحور في اوزان البحور؛
۸. متون الغنون، ناتمام؛
۹. نادرة الأزمان في دلالة الفعل على الزمان، ناتمام؛
۱۰. نهاية الایجاز - في المعیيات والالغاز، نگارش ۱۳۱۵.

ششم - مباحث فلسفی

۱. أداء الفرض في اثبات سكون الأرض، نگارش ۱۳۲۲؛
۲. نقض الفرض في اثبات تحرك الأرض - نگارش ۱۳۲۲؛
۳. التدخين؛
۴. التدوين - در تقدیم دین بر رأی داروین در اصل تکوین، ناتمام؛
۵. جنة المأوى - در ارشاد به تقوی، مثنوی، فارسی؛
۶. زينة الكواكب في هيئة الافلاك والتواقب، ناتمام؛
۷. الساعة الزوالية، طبع ۱۳۳۰؛
۸. فغان اسلام - فارسی، طبع ۱۳۳۱؛
۹. فذلکة المحاسب في الأعمال الأربعة، ناتمام؛
۱۰. قُصارى الحکم في قُصارى الکلم - جوامع کلمات اجتماعی، نگارش ۱۳۳۳؛
۱۱. قامت عوج؛
۱۲. نتيجة المنطق - فارسی، نگارش ۱۳۱۸.

هفتم - موضوعهای مختلف و مجموعه‌های متفرق

۱. العلم - دو مجلد در دو سال، چاپ ۱۳۲۸ و ۱۳۲۹؛
۲. أنیس المجلس في المنتخب من کل مطبوع نفیس؛

۳. الملتقط من كل خط وسقط؛

۴. الظرايف؛

۵. كشكول؛

۶. نتائج التحصيل؛

۷. سبائك الأفهام؛

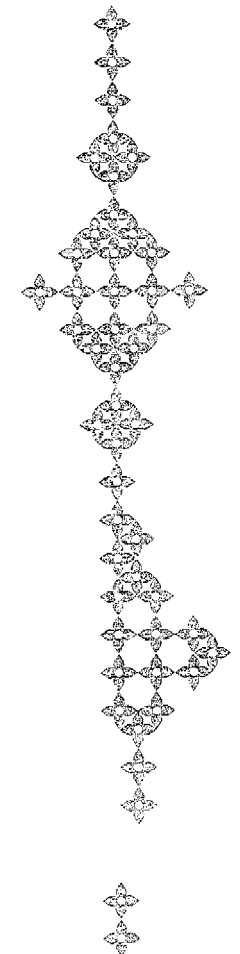
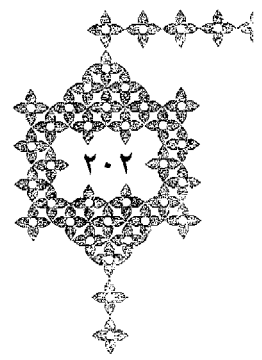
۸. دلائل المسائل.

نکته: سید هبة الدين پس از این فهرست می نویسد:

أستل الله ربي بحرمة أوليائه الصالحين أن يوفقني لتدوين ما أكملته منها، وتكميل ما شرعت فيه، والشروع في ما أتمنى القيام به من المؤلفات؛ فإن المؤلفات من أنفع المخلوقات وأبقى الصدقات وأبر الباقيات الصالحات، وإن الله لا يضيع أجر من أحسن عملاً.



مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی



بند پنجم چند حدیث مسند در امر به کتابت حدیث به روایت سند سید هبة الدین شهرستانی

اشاره:

مرحوم سید هبة الدین شهرستانی، در اجازه خود، یازده حدیث در امر به کتابت حدیث مسنداً روایت کرده که بازخوانی آنها همواره به ویژه در این روزگار - عبرت انگیز است.

۱. في الكافي بسنده الصحيح عن الصادق عليه السلام أنه قال: «القلب يتكل على الكتابة».
۲. فيه باسناده الصحيح عن الصادق عليه السلام أنه قال: «اكتبوا فإنكم لا تحفظون حتى تكتبوا».
- نکته: بفتح تاء تحفظوا، و يجوز قرائتها بالضم.
۳. فيه باسناده عنه عليه السلام أنه قال: «احتفظوا بكتبكم فإنكم سوف تحتاجون إليها».
۴. فيه باسناده عن المفضل بن عمر قال: قال لي ابو عبد الله عليه السلام: اكتب وبث علمك في اخوانك، فان من فاورث كتبك بنيك، فانه يأتي على الناس زمان هرج لا يأنسون فيه الا بكتبهم».
- نکته: الهرج - بهاء هوز - عدم انتظام الاحكام؛ و يجوز قرائتها بحاء حطی.
۵. في السرائر عن النبي صلى الله عليه وآله أنه قال: «قيدوا العلم بالكتابة».
- نکته: وفي معناه المثل المشهور: «الحفظ صيد، والكتابة قيد».
۶. بسندی عن الشيخ البهائي (زيد بهاؤه) قال: «قال رجل من الانصار للنبي صلى الله عليه وآله: اني لأسمع الحديث ولا احفظه. قال صلى الله عليه وآله: استعن بيمينك».
۷. عن عمر بن شعيب عن أبيه عن جده، قال: «قلت: يا رسول الله! اكتب كما اسمع منك؟ قال: نعم. قلت: في الرضا والغضب؟ قال: نعم، فاني لا أقول في ذلك الا الحق».
۸. عن السبط المجتبى الحسن بن علي (صلوات الله عليهما) أنه كان يقول لبنيه وبنی أخيه: «تعلموا العلم؛ فإن لم تستطيعوا حفظه، فاكتبوه وضعوه في بيوتكم».
۹. عن امامنا الحسن عليه السلام أنه دعى بنیه وبنی أخيه فقال: «إنكم صغار قوم و يوشك أن تكونوا كبار قوم آخرين، فتعلموا العلم. فمن لم يستطع منكم أن يحفظ، فليكتبه و ليضعه في بيته».
۱۰. عن عبد الله بن عمر قال: «قلت لرسول الله صلى الله عليه وآله: اقيد العلم؟ قال: نعم. قيل: وما تقييده؟ قال: كتابته».
۱۱. قال الإمام أمير المؤمنين علي بن أبي طالب عليه السلام: «عقل الكاتب في قلمه، و مسعدة الأقلام مطايا الفتن».



بند ششم

جمعی از علمای خوزستان در نیمه اول قرن چهاردهم
به روایت آیه الله سید احمد جزائری شوشتری

اشاره

در این بند، در باب پنج تن از بزرگان خوزستان، نکات ارزشمند و مفیدی می توان یافت، که در بررسی تاریخ آن دیار، به کار می آید.

اول - سید احمد جزائری

نسب: سید احمد بن حسین بن محمد بن حسین بن عبد الکریم بن محمد جواد بن عبد الله بن نورالدین بن نعمت الله موسوی جزائری شوشتری نجفی.

تاریخ اجازه به میرزا علی اردوبادی: ۲۹ شعبان ۱۳۵۴ در نجف اشرف.
آثار:

۱. تعوید اللسان بتجوید القرآن؛
۲. تقویم المعرفة في معرفة التقویم؛
۳. صنیع النکاح؛
۴. الفوائد المختلفة والخرائد المتشعبة؛
۵. الکواکب الدریة؛
۶. تعلیقات علی الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة؛
۷. العجالة فی نبذة من تراجم بعض الرجال الذی ینقل عنهم الشیخ الطبرسی فی تفسیر مجمع البیان کتاتده والسدی الجبائی وشبههم؛
۸. الفوز العظیم فی ترجمة السید حسین بن عبد الکریم، که جد او بود؛
۹. مقالة صغيرة فی آداب صلاة اللیل؛

دوم - سید عبد الصمد بن احمد جزائری

نسب: سید عبد الصمد بن احمد بن محمد بن طیب بن محمد بن نورالدین بن نعمت الله جزائری
وفات: روز جمعه ۹ جمادی الآخرة ۱۳۳۷ بعد از طلوع فجر صادق در شوشتر.
مدفن: به نجف اشرف منتقل شد و در حجره ای که عمویش حاج سید علی بن محمد طیب جزائری و گروهی از نزدیکان و بزرگان مدفون بودند، دفن شد.

تاریخ: او از جمعی روایت می‌کند از جمله: مولی علی خلیلی، میرزا حبیب الله رشتی (متوفی شب پنجشنبه ۱۴ جمادی الآخرة ۱۳۱۲) مولی محمد حسین اردکانی یزدی کربلائی (م ۱۳۲۰)، شیخ محمد طاهر معزی دزفولی، شیخ جعفر شوشتری.

سوم- شیخ محمد طاهر معزی دزفولی

نسب: شیخ محمد طاهر بن محسن بن اسماعیل دزفولی.

آثار: شرح بر شرائع الإسلام، که چند مجلد از آن نوشته شد، ولی به اتمام نرسید.

عالم عامل، فاضل کامل، تقی نقی، ورع متقی، حجة الاسلام، مرجع مردم در اخذ احکام، صاحب احتیاط در علم و عمل، مرجع و مقلد از اول بلوغ من تا آخر حیاتش. هیچ گاه او را در طول حیاتش ندیدیم مگر آنکه اعتقاد من به او و اعتمادم بر او - در جنبه علم و عمل و اخلاق و زهد و تقوا و احتیاط - بالا رفت. این مقام برای بیان شرح حال و صفات حمیده و خصائص نیکوی او کافی نیست. در سال ۱۳۵۵ درگذشت.

پدرش شیخ محسن برادر شیخ اسدالله کاظمینی صاحب مقایس و کشف القناع بود.

چهارم- شیخ محمد رضا معزی دزفولی

شیخ محمد رضا بن محمد جواد بن محسن بن اسماعیل دزفولی، عالم نقاد و صاحب ذهن و قناد، حجة الاسلام، مرجع تقلید در شوشتر و اطراف آن پس از عمویش شیخ محمد طاهر معزی. صاحب آثار متعدد در فقه و اصول، مانند:

- فیض الباری فی شرح مکاسب المحقق الانصاری؛

- جهد المقل فی أجوبة المسائل، به طریق استدلال که برخی از آن عربی و پاره‌ای فارسی است؛

- حاشیه بر رسائل، مستقل؛

- تعلیقات بر فصول، در هاشم آن.^۴

وی در ۷ جمادی الأولى ۱۳۵۲ در بروجرد درگذشت؛ زیرا بیمار بود و برای تغییر آب و هوا، از دزفول به بروجرد رفته بود، که در همان دیار درگذشت و دفن شد.

پنجم- سید ابوالقاسم جزائری شوشتری

نسب: سید ابوالقاسم بن احمد بن حسین بن عبدالکریم موسوی جزائری شوشتری (متولد ۱۲۸۱ - متوفی شب پنجشنبه ۱۷ جمادی الآخرة ۱۳۵۴) که دایی و پسر عموی پدرم بود.

عالم عامل فاضل کامل زاهد ورع تقی نقی، زین الفضلاء الأعظم، که نزد عالم زاهد، نادره زمان در علم و عمل و زهد و تقوی و دیگر فضائل کمالیه و صفات پسندیده الهیه، سید مرتضی بن مهدی

۴. مجموعه کتاب‌های ایشان - که در اختیار نواده او حجة الاسلام شیخ محمد کاظم معزی (مترجم قرآن) بود - در سال‌های اخیر، به کتابخانه مجلس اهدا شد، که فهرست نویسی آن در همین روزها - تابستان سال ۱۳۸۹ - در حال انجام است.

بن محمد بن کرم الله کشمیری نجفی المسکن و حائری المتوفی و المدفن (م ۱۳ شوال ۱۳۲۳) درس آموخت. از شاگردان مخصوص او بود و در ترک شبهات و اجتناب از امور متلبس به او اقتدا می کرد. میان آن دو، معاشرت و دیدار و مهمانی و مذاکره علم برقرار بود. مدتی مدید در ایام اقامتش در نجف اشرف در بحثی که مخصوص او و چند تن معدود مانند او بود، فقه خارج را بعد از نماز مغرب و عشاء در حجره ای از حجره های رواق مقدس نزدیک به منبر ملقب به خاتم درس می گفت. سپس به شوستر بازگشت و به وظائف خود از تدریس، اقامه جماعت، وعظ و ارشاد مردم و ترویج دین و احیاء سنن سید المرسلین - صلوات الله علیه و آله، به هر شکل ممکن و مقدور می پرداخت؛ تا آنجا که وقتی کسی را برای امامت جماعت شایسته می دید، او را امام جماعت قرار می داد و خود به او اقتدا می کرد تا مردم نیز با اطمینان به او اقتدا کنند.

پس به اهواز - که در این روزها به بندر ناصری شهرت دارد - بازگشت و وظائف دینی خود را ادامه داد. در سال گذشته به زیارت ائمه معصومین علیهم السلام در عراق آمد و دوباره به وطن بازگشت، که آماده برگشت به عراق شده و پاره ای از لوازم خود را به نجف فرستاده بود تا بقیه عمر را در نجف بگذراند و مجاور باشد. اما اجل به او مهلت نداد. و در شب پنجشنبه ۱۹ جمادی الآخرة ۱۳۵۴ درگذشت.

و در جوار مزار علی بن مهزیار دفن شد. و پس از او فرزند خلفش صالح سید مصطفی به جای او به انجام وظائف دینی پرداخت.

مرکز تحقیقات کاپتور علوم اسلامی

بند هفتم اساتید شیخ اسد الله زنجانی به روایت خودش

اشاره

مرحوم شیخ اسد الله زنجانی، گزارشی کوتاه از اساتید خود داده که برای شناخت این بخش از تاریخ، ضرورت دارد. شیوه بیان ایشان، شگفتی‌های خاص خود دارد که دیدنی است.

۱. سید و مولایم حجة الاسلام سید علی مشهور به قزوینی، با اینکه اصل او و اصل صاحب ضوابط، زنجانی بود، کتاب‌های زیادی بر مبنای شیخ انصاری داشت. از خانه بیرون نمی‌آمد مگر برای نماز جماعت. در برخی بلاد، از جمله قزوین و قفقاز، مرجع تقلید بود. اهل ولایت او در مراغه‌های خود به او رجوع می‌کردند و احکام او اجرا می‌شد. صاحب کرامات بود. جلد اول قوانین را پنج سال در خدمتش خواندم.

۲. سید جلیل و مولای نبیل، حاج سید حسین، که به نام پدرش، به سید قریش شهرت داشت. سیدنا و مولانا الاستاد الاکبر (یعنی میرزا محمد حسن شیرازی) و نیز سید استاد متبحر، حاج سید حسین کوه کمری تبریزی به او اجازه اجتهاد داده بودند، با اینکه سید حسین سید قریش، خود مقلد استاد اکبر (میرزای شیرازی) بود. هنگامی که طلبه درباره تقلید از او می‌پرسیدند، آنها را به استاد اکبر و عوام را به سید کوه کمری ارجاع می‌داد.

روزی در این مورد، از او پرسیدم که چرا با اینکه دستخط از آن دو بزرگوار برای تصدیق اجتهاد خود داشت، به دو استاد خود ارجاع می‌دهد. پاسخ داد: انسان به خود، بصیرت دارد. بلکه استنباط - که مناط در حرمت تقلید است - در من موجود نیست. او قطعاً صاحب کرامات و دارای طی الارض بود.

مرحوم آخوند ملا اسماعیل قراچه داغی به عراق مشرف شد. این تشرّف در زمان استاد اکبر بود. و او ابتدا به سامرا رفت. در نخستین روز، من به خدمتش رسیدم. سخن به سید حسین سید قرشی کشید. من احوال او را گفتم. بعد از ظهر، آخوند ملا اسماعیل نزد من آمد. خدمتش عرض کردم که دلاکی نزدیکی خانه مان است که می‌تواند به او خدمت کند. ایشان کار را به استخاره موکول کرد. در همان ابتدای جلوس در مورد حال سید پرسید. من ضمن بیان احوالش گفتم که او صاحب طی الارض است. ایشان مرا تصدیق کرد و گفت که او را در تهران ملاقات کرده‌ام. از آنجا فهمیدم که خود او نیز صاحب طی الارض است.

۳. شخصیتی که در قزوین ملاقات کردم، سپس در زمان استاد اکبر به سامرا آمد و حافظ کتب

اربعه با تمام اسانید آنها بود. او به من اجازه نداد که نامش را ببرم. وی عقیده داشت که فتوا بدون اجازه صحیح نیست، گرچه شخص به ملکه استنباط رسیده باشد.

۴. مولی حجة الاسلام حاج ملا علی حاجی میرزا خلیل. در نجف به خدمتش رسیدم و کراماتی به او نسبت داده می شد.

۵. سید جلیل، و مولای نبیل، حجة الاسلام سید محمد هندی - اعلی الله مقامه -

۶. مولی حجة الاسلام والمسلمین حاج میرزا هاشم خوانساری صاحب مصنفات فراوان که در سامرا و زمان حیات سیدنا الاستاذ الاکبر از او اجازه روایت گرفتم.

اکنون بیماری های فراوان دارم. مانع دیگر من از تفصیل، شدت حرارت هوا در نجف اشرف است. خدایا! مرا به شفای خود شفا بده.



مرکز تحقیقات کاپتور علوم اسلامی



مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی